



رسانه‌های محلی و بازتولید کلیشه‌های قومی در جوامع چندقومیتی ایران و افغانستان؛ مطالعه‌ای در چارچوب جرم‌شناسی فرهنگی

محمد داود ناظم^۱، محمود حبیبی تبار^۲، مهدی اسماعیلی^۳

۱. دانشجوی دکتری، گروه حقوق، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۲. گروه حقوق، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

* ایمیل نویسنده مسئول: 0385947801@iau.ac.ir

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی نقش رسانه‌های محلی در بازتولید کلیشه‌های قومی در جوامع چندقومیتی ایران و افغانستان، در چارچوب جرم‌شناسی فرهنگی انجام شده است. روش پژوهش، تحلیل محتوای کیفی نمونه‌هایی از بازتاب‌های قومی در رسانه‌های دیداری و نوشتاری هر دو کشور، شامل سریال‌های «نون‌خ»، «سووشون»، «غربت»، برنامه «فیتله» در ایران، و برنامه «افغان‌استار» و سریال «کابل کچن» در افغانستان و سطح بین‌المللی است. یافته‌ها نشان می‌دهد که رسانه‌های هر دو کشور از سه سازوکار اصلی قاب‌بندی تهدیدآمیز، جرم‌انگاری مکانی و هویتی، و گفتمان‌سازی ایدئولوژیک برای بازتولید کلیشه‌های قومی استفاده می‌کنند. در ایران، ساختار متمرکز رسانه‌ی همراه با گفتمان همگون‌ساز ملی-مذهبی، کلیشه‌ها را در قالب حاشیه‌ی‌سازی و امنیتی‌زدایی بازتولید می‌کند، در حالی که در افغانستان، تکرار قومی عمیق و ناپایداری نهادی، رسانه‌ها را به عرصه‌ی منازعه‌ی مستقیم هویتی تبدیل کرده است. پیامد این بازتولید، تشدید ترس اخلاقی نسبت به گروه‌های قومی خاص، کاهش سرمایه‌ی اجتماعی، افزایش تقاضا برای اقدامات امنیتی تنبیهی و گسترش شکاف‌های قومی و بیگانگی گروه‌های حاشیه‌نشین از نظام سیاسی-رسانه‌ی است. بر این اساس، پیشنهاد می‌شود سیاست‌گذاران رسانه‌ی با جایگزینی رویکرد مبتنی بر حساسیت چندفرهنگی و ایمنی اجتماعی، از طریق تقویت رسانه‌های محلی مستقل، تدوین آیین‌نامه‌های نظارتی شفاف و آموزش سواد رسانه‌ی، به کاهش کلیشه‌سازی و افزایش همبستگی اجتماعی به‌عنوان زیرساخت پیشگیری مشارکتی از جرم، کمک کنند.

کلیدواژه‌گان: جرم‌شناسی فرهنگی، بازتاب‌های رسانه‌ی، کلیشه‌های قومی، برجسب‌زنی قومی، رسانه‌های محلی.

تاریخ ارسال: ۲ اسفند ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۸ تیر ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۵ تیر ۱۴۰۵

تاریخ چاپ: ۳۰ تیر ۱۴۰۵



How to cite: Dawood Nazem, M., Habibitabar, M., & Esmali, M. (2026). Local Media and the Reproduction of Ethnic Stereotypes in the Multiethnic Societies of Iran and Afghanistan: A Study within the Framework of Cultural Criminology. *Training, Education, and Sustainable Development*, 4(2), 1-20.



© 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Local Media and the Reproduction of Ethnic Stereotypes in the Multiethnic Societies of Iran and Afghanistan: A Study within the Framework of Cultural Criminology

Mohammad Dawood Nazem¹, Mahmoud Habibitabar^{2*}, Mahdi Esmali²

1. PhD Student, Department of Law, CT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran

2. Department of Law, CT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran

*Corresponding Author's Email: 0385947801@iau.ac.ir

Abstract

The present study aimed to examine the role of local media in the reproduction of ethnic stereotypes in the multiethnic societies of Iran and Afghanistan within the framework of cultural criminology. The study employed a qualitative content analysis of selected examples of ethnic representation in the visual and print media of both countries. The analyzed cases included the television series Noon Khe, Savushun, and Ghorbat, as well as the television program Fitileh in Iran, and the program Afghan Star and the television series Kabul Kitchen in Afghanistan and at the international level. The findings indicate that media in both countries employ three principal mechanisms for reproducing ethnic stereotypes: threat-oriented framing, spatial and identity-based criminalization, and ideological discourse construction. In Iran, a centralized media structure, combined with a national-religious homogenizing discourse, reproduces stereotypes through the marginalization and securitization of ethnic groups; in Afghanistan, by contrast, profound ethnic pluralism and institutional instability have transformed the media into an arena of direct identity-based contestation. The consequences of such reproduction include the intensification of moral panic surrounding particular ethnic groups, the erosion of social capital, increased public demand for punitive security measures, the widening of ethnic cleavages, and the growing alienation of marginalized groups from the political and media systems. Accordingly, it is recommended that media policymakers replace prevailing approaches with frameworks grounded in multicultural sensitivity and social safety. This can be achieved through strengthening independent local media, developing transparent regulatory guidelines, and promoting media literacy, thereby reducing ethnic stereotyping and enhancing social cohesion as an essential foundation for participatory crime prevention.

Keywords: cultural criminology, media representation, ethnic stereotypes, ethnic labeling, local media.

Submit Date: 21 February 2026

Revise Date: 29 June 2026

Accept Date: 06 July 2026

Publish Date: 21 July 2026

در جوامع چندقومیتی، رسانه‌ها نه تنها آینه‌ای برای بازتاب واقعیت‌های اجتماعی، بلکه کنشگرانی فعال در ساختن، تثبیت یا دگرگونی معانی فرهنگی و هویتی به‌شمار می‌روند. از منظر جرم‌شناسی فرهنگی، معانی جرم، انحراف و نظم اجتماعی در بستر روابط قدرت و گفتمان‌های مسلط ساخته می‌شوند و رسانه‌ها مهم‌ترین عرصه تولید و توزیع این معانی هستند. در این چارچوب، بازنمایی گروه‌های قومی در رسانه‌های محلی نه تنها بر ادراک عمومی از این گروه‌ها تأثیر می‌گذارد، بلکه می‌تواند به بازتولید کلیشه‌های منفی، برچسب‌زنی قومی و تشدید شکاف‌های اجتماعی بینجامد (Shafiei Lotfabadi et al., 2021). این مسئله در کشورهای با تنوع قومی عمیق همچون ایران و افغانستان، به دلیل پیوند تنگاتنگ هویت‌های قومی با منازعات تاریخی، سیاسی و امنیتی، از اهمیتی دوچندان برخوردار است.

اهمیت و ضرورت این پژوهش از آنجا ناشی می‌شود که بازتولید کلیشه‌های قومی در رسانه‌ها، پیامدهایی فراتر از حوزه نمادین دارد و می‌تواند به ترس اخلاقی نسبت به گروه‌های خاص، تشدید کنترل اجتماعی تنبیهی، کاهش سرمایه اجتماعی و حتی افزایش بزهکاری در میان گروه‌های حاشیه‌نشین بینجامد. جرم‌شناسی فرهنگی نشان می‌دهد که برچسب‌زنی قومی، از طریق رسانه‌ها، به فرآیندی خودتحقق‌بخش تبدیل می‌شود که در آن، گروه‌های هدف، به تدریج هویت مجرمانه برساخته شده را درونی کرده و از مدار کنترل اجتماعی غیررسمی خارج می‌شوند. از این رو، شناخت سازوکارهای بازتولید کلیشه‌ها در رسانه‌های ایران و افغانستان، می‌تواند به سیاست‌گذاران فرهنگی و قضایی در هر دو کشور کمک کند تا با جایگزینی رویکرد همگون‌ساز با رویکردی مبتنی بر حساسیت چندفرهنگی و ایمنی اجتماعی، از تشدید منازعات قومی بکاهند و بسترهای بازنمایی عادلانه‌تری را فراهم آورند.

با وجود شباهت‌های ظاهری در الگوی کلیشه‌سازی، نظام‌های رسانه‌ای ایران و افغانستان تفاوت‌های بنیادینی نیز دارند. در ایران، ساختار متمرکز و دولتی رسانه‌ها، همراه با گفتمان همگون‌ساز ملی-مذهبی، کلیشه‌ها را بیشتر در قالب حاشیه‌ای‌سازی و امنیتی‌زدایی بازتولید می‌کند، در حالی که در افغانستان، تکرار قومی عمیق، ناپایداری نهادی و مداخلات خارجی، رسانه‌ها را به عرصه منازعه مستقیم هویتی تبدیل کرده است. با این حال، هر دو کشور در بازنمایی جرائم، از الگوی قومی‌سازی جرم پیروی می‌کنند؛ به گونه‌ای که جرائم رخ داده در مناطق قوم‌نشین با برچسب‌های قومی همراه می‌شوند، در حالی که جرائم مشابه در مناطق مرکزی، فاقد چنین برچسب‌گذاری هستند (Eslami & Salehi, 2025). این نابرابری بازنمایی، پرسش اصلی پژوهش را شکل می‌دهد که چگونه و با چه سازوکارهایی، رسانه‌های محلی در دو کشور ایران و افغانستان، به بازتولید کلیشه‌های قومی و مکانی می‌پردازند و این فرآیند چه پیامدهایی بر تشدید شکاف‌های قومی دارد؟

جرم‌شناسی فرهنگی

جرم‌شناسی فرهنگی به عنوان چارچوب نظری اصلی این پژوهش، رویکردی میان‌رشته‌ای است که جرم و کنترل آن را در بستر فرهنگ بررسی می‌کند و معتقد است که جرم و نهادهای کنترل اجتماعی، محصولات فرهنگی یا ساخته‌های خلاقانه هستند که باید از طریق معانی نهفته در آن‌ها تفسیر شوند (Foroutan, 2019). این رویکرد، که ریشه در جامعه‌شناسی تعامل‌گرا، نظریه انتقادی و مطالعات فرهنگی دارد، با نقد جرم‌شناسی عنعنوی که به دنبال علل آماری و موقعیتی جرم است، بر ابعاد نمادین، معنایی و تجربی پدیده مجرمانه تأکید می‌گذارد (Rayejian Asli et al., 2023). به بیان دیگر، جرم‌شناسی فرهنگی تلاش می‌کند تا پدیدارشناسی فراروی معاصر را با تحلیل جامعه‌شناختی فرهنگ متأخر-مدرن پیوند دهد و از این رهگذر، تصویری پویاتر و واقع‌گراتر از جرم و واکنش اجتماعی به آن ارائه کند (Shahpourjani, 2017). این نگاه، به‌ویژه در بررسی جوامع چندقومیتی که در آن‌ها گروه‌های مختلف، تجارب متفاوتی از نظام عدالت کیفری و کنترل اجتماعی دارند، از اهمیت بسزایی برخوردار است، زیرا جرم‌شناسی فرهنگی نشان می‌دهد که فرآیندهای جرم‌انگاری و برچسب‌زنی، نه تنها بازتابی از هنجارهای حقوقی، بلکه تجلی روابط قدرت، هژمونی فرهنگی و منازعات هویتی در جامعه هستند و رسانه‌ها به عنوان یکی از مهم‌ترین عرصه‌های این منازعات، نقشی کلیدی در بازتولید یا به‌چالش کشیدن این معانی ایفا می‌کنند.

یکی از مفاهیم کلیدی در جرم‌شناسی فرهنگی، توجه به تجربه زیسته جرم و کنترل است. به بیان دیگر، این رویکرد برخلاف جرم‌شناسی اداری که به متون خسته‌کننده و آمارهای خشک اکتفا می‌کند، بر تجربه پدیدارشناختی جرم، بزه‌دیدگی و مجازات تأکید می‌گذارد (Naserian, 2023) و بر احساساتی چون خشم، تحقیر، شور، هیجان و ترس تمرکز می‌کند. این تأکید بر ابعاد عاطفی و زیسته پدیده مجرمانه، جرم‌شناسی فرهنگی را از رویکردهای اثبات‌گرا متمایز می‌سازد و امکان فهم عمیق‌تری از چرایی و چگونگی واکنش‌های اجتماعی به جرم، به‌ویژه در مورد گروه‌های قومی حاشیه‌نشین، فراهم می‌آورد. جرم‌شناسی فرهنگی بر رویکردهای کیفی و تفسیری تأکید دارد (Copes et al., 2020) و از روش‌هایی چون قوم‌نگاری، تحلیل متن و رسانه، و مطالعات فرهنگی برای فهم معانی پنهان در رفتارهای مجرمانه و واکنش‌های کنترلی بهره می‌گیرد. این رویکرد، با الهام از مکتب شیکاگو و سنت بریتانیایی جرم‌شناسی انتقادی، بر اهمیت مطالعه میدانی و مشاهده مشارکتی در بسترهای فرهنگی-اجتماعی خاص تأکید می‌گذارد و از این رهگذر، به بررسی این موضوع می‌پردازد که چگونه هویت‌های قومی، در تعامل با ساختارهای قدرت، به منبعی برای برچسب‌زنی و طرد تبدیل می‌شوند و این فرایند، خود به تشدید بزهکاری و کاهش کنترل اجتماعی غیررسمی در میان گروه‌های هدف می‌انجامد.

تحلیل رسانه‌ای در چارچوب جرم‌شناسی فرهنگی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، زیرا رسانه‌ها به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عرصه‌های تولید و بازتولید بازنمودهای جمعی از جرم و ناامنی، نقش کلیدی در شکل‌گیری ادراک عمومی و سیاست‌گذاری جنایی ایفا می‌کنند (Muzzatti et al., 2023). بر این اساس، مفهوم ترس از جرم در جرم‌شناسی فرهنگی بازتعریف شده است؛ این مفهوم دیگر صرفاً یک نگرانی موقعیتی و محلی تلقی نمی‌شود، بلکه به‌عنوان یک مسئله اجتماعی عمده و ویژگی فرهنگ معاصر شناخته می‌شود که ریشه در تغییرات فرهنگی و سیاسی واکنش به جرم دارد. به عبارت دیگر، ادراک شهروندان از ناامنی شهری، بیش از آنکه مبتنی بر اطلاعات واقعی از نرخ جرم باشد، مبتنی بر بازنمودهای جمعی و تجربه باواسطه فرهنگی است که از طریق رسانه‌ها، گفتمان عمومی و تعاملات روزمره شکل می‌گیرد. این بینش، در جوامع چندقومیتی که بازنمایی گروه‌های قومی در رسانه‌ها اغلب با کلیشه‌ها و پیش‌داوری‌های منفی همراه است، نقشی حیاتی در فهم پدیده جرم و واکنش به آن ایفا می‌کند (Amirian Farsani, 2026)؛ چراکه بازتولید کلیشه‌های قومی در رسانه‌های محلی، به‌جای کاهش تنش‌ها، به تشدید دیگری‌سازی، برچسب‌زنی قومی و شکل‌گیری ترس اخلاقی نسبت به گروه‌های خاص دامن می‌زند و این چرخه، خود به یکی از موانع اصلی پیشگیری مؤثر از جرم در جوامع چندفرهنگی تبدیل می‌شود.

بازنمایی رسانه‌ای و قدرت

بازنمایی، فرایندی است که در آن رسانه‌ها با استفاده از نشانه‌ها، تصاویر، روایت‌ها و گفتمان‌ها، معنایی از واقعیت را به مخاطب منتقل می‌کنند. بر اساس آرای استوارت هال، بازنمایی نه‌تنها آینه‌ای برای انعکاس جهان خارج نیست، بلکه خود، در شکل‌دهی به آن جهان نقشی فعال دارد. بازنمایی‌های رسانه‌ای از گروه‌های قومی، جنسیتی یا طبقاتی، همواره در چارچوب روابط نابرابر قدرت شکل می‌گیرند و گروه‌های مسلط، ابزارهای تولید معنا را در اختیار دارند تا گروه‌های دیگر را به‌صورت دیگری بازتعریف کنند (Abbaszadeh & Rahimi Moghadam, 2020). در نظریه استوارت هال، دیگری‌سازی مکانیسمی است که از طریق آن، تفاوت‌های فرهنگی به نشانه‌هایی از انحراف، تهدید یا حقارت تبدیل می‌شوند و این فرایند، به حفظ مرزهای نمادین و نظم اجتماعی مسلط کمک می‌کند (Mohaddes, 2023). در جوامع چندقومیتی، رسانه‌های محلی با انتخاب واژگان، قاب‌ها و تصاویر خاص، هویت‌های قومی را به‌گونه‌ای بازنمایی می‌کنند که برخی از آن‌ها را خودی و برخی را دیگری مجرمانه، عقب‌مانده یا نامطلوب جلوه می‌دهند (Zeynali et al., 2026).

کلیشه‌سازی قومی

کلیشه‌سازی به فرایندی گفته می‌شود که طی آن، ویژگی‌های ساده‌شده، اغراق‌آمیز و اغلب منفی به تمام اعضای یک گروه اجتماعی نسبت داده می‌شود. کلیشه‌های قومی در رسانه‌ها، نه‌تنها تنوع درونی گروه‌های قومی را نادیده می‌گیرند، بلکه آن‌ها را به چند صفت ثابت (مانند خشونت، تنبلی، ناپاکی یا کودنی) تقلیل می‌دهند. از منظر جامعه‌شناختی، کلیشه‌سازی کارکردهای ایدئولوژیک متعددی دارد: نخست، با ایجاد

مرزهای روشن میان ما و آن‌ها، انسجام درون‌گروهی را تقویت می‌کند؛ دوم، موقعیت نابرابر قدرت و منابع را توجیه می‌نماید و گروه‌های حاشیه‌نشین را مسئول مشکلات اجتماعی معرفی می‌کند؛ و سوم، با عادی‌سازی تصاویر منفی، واکنش‌های تنبیهی و امنیتی را در برابر این گروه‌ها مشروع می‌سازد. کلیشه‌های قومی در بستر رسانه، به تدریج در حافظه جمعی نهادینه شده و حتی ممکن است از سوی خود گروه‌های هدف درونی گردند که این پدیده در ادبیات جرم‌شناسی فرهنگی با عنوان پیش‌گویی خودتحقق‌بخش شناخته می‌شود ([Khani & Mohseni](#), 2024).

برچسب‌زنی قومی

نظریه برچسب‌زنی که توسط هوارد بکر توسعه یافت، بر این اصل تأکید دارد که انحراف، کیفیتی ذاتی در کنش نیست، بلکه برچسبی است که جامعه بر برخی کنش‌ها و کنشگران می‌نشانند. در بسط این نظریه به حوزه قومیت، برچسب‌زنی قومی به فرایندی گفته می‌شود که در آن، هویت قومی یک فرد یا گروه، به‌عنوان عاملی برای جرم‌انگاری، طرد یا کنترل اجتماعی مورد استفاده قرار می‌گیرد. رسانه‌ها با برجسته‌سازی قومیت مجرمان در گزارش‌های خبری، یا با نسبت دادن جرائم خاص به گروه‌های قومی مشخص، عملاً هویت قومی را به برچسب مجرمانه تبدیل می‌کنند. این فرایند نه تنها به تشدید کنترل رسمی بر آن گروه می‌انجامد، بلکه اعتماد اجتماعی درون جامعه قومی را تضعیف کرده و امکان بازگشت به هنجارهای رایج را برای برچسب‌خورده‌گان دشوار می‌سازد و بدین ترتیب، به جرم‌زایی ساختاری دامن می‌زند ([Boukir](#), 2016).

قاب‌بندی رسانه‌ای

مفهوم قاب‌بندی که توسط اروینگ گافمن و سپس در تحلیل رسانه‌ای توسط تئون فان‌دایک و دیگران بسط یافت، به شیوه‌ای اشاره دارد که رسانه‌ها با انتخاب و برجسته‌سازی برخی جنبه‌های یک رویداد و حذف یا کمرنگ‌سازی دیگر جنبه‌ها، معنای خاصی را به مخاطب منتقل می‌کنند. در بازنمایی قومی، قاب‌بندی تهدیدآمیز، الگوی غالب است؛ یعنی وقایع مربوط به گروه‌های قومی خاص، در چارچوب خطر، ناامنی و نیاز به مداخله امنیتی ارائه می‌شوند. برای نمونه، پوشش خبری یک درگیری محلی در منطقه قوم‌نشین ممکن است با عناوینی چون آشوب قومی یا ناآرامی در منطقه جرم‌خیز قاب‌بندی شود، درحالی‌که یک رویداد مشابه در منطقه مرکزی، درگیری دسته‌جمعی یا حادثه ناگوار خوانده می‌شود. این قاب‌بندی نامتقارن، به تدریج ادراک عمومی را به گونه‌ای شکل می‌دهد که برخی مناطق و ساکنان آن، به‌عنوان تهدیدی ذاتی برای نظم اجتماعی تلقی شوند و در نتیجه، سیاست‌های تنبیهی به جای سیاست‌های رفاهی یا مشارکتی بر آن مناطق حاکم گردد ([Taghiabadi](#), 2022).

از سویی دیگر، مفهوم ترس اخلاقی که توسط استنلی کوهن در مطالعه خود درباره مودها و پانک‌ها صورت‌بندی شد، به وضعیتی اطلاق می‌گردد که در آن، رسانه‌ها با بزرگ‌نمایی یک تهدید اجتماعی، موجی از نگرانی و وحشت عمومی را در جامعه ایجاد می‌کنند. این تهدید غالباً متوجه گروه‌های حاشیه‌نشین، جوانان یا اقلیت‌های قومی است و رسانه‌ها با بازنمایی اغراق‌آمیز و تکراری از کنش‌های این گروه‌ها، آن‌ها را به‌عنوان دشمن درون معرفی می‌کنند ([Daems](#), 2009). در جوامع چندقومیتی ایران و افغانستان، رسانه‌های محلی با بازنمایی جرائم مرتبط با گروه‌های قومی خاص، به‌ویژه در دوره‌های بحران سیاسی یا اقتصادی، به دامن‌زدن به ترس اخلاقی از اقوام حاشیه‌نشین دامن می‌زنند. برای نمونه، بازنمایی گسترده مهاجران افغانستان در رسانه‌های ایران با واژگانی چون هجوم، تغییر جمعیتی و افزایش جرائم، نمونه کلاسیکی از تولید ترس اخلاقی است که پیامدهای آن نه تنها در سیاست‌گذاری سختگیرانه امنیتی، بلکه در گسترش نفرت‌پراکنی در شبکه‌های اجتماعی قابل مشاهده است.

هژمونی فرهنگی

آنتونیو گرامشی با مفهوم هژمونی فرهنگی نشان داد که سلطه یک گروه اجتماعی بر گروه‌های دیگر، نه صرفاً از طریق زور و اجبار، بلکه از طریق تولید و تثبیت معانی، ارزش‌ها و باورهای مشترک در سطح فرهنگ عمومی تحقق می‌یابد. رسانه‌ها به‌عنوان یکی از مهم‌ترین دستگاه‌های

هژمونیک، در جوامع چندقومیتی با بازتولید روایت‌هایی که هویت ملی-مذهبی واحد را برتر و هویت‌های قومی را حاشیه‌ای یا تهدیدآمیز جلوه می‌دهند، به تداوم نظم مسلط کمک می‌کنند (Cortes-Ramirez, 2015). در ایران، گفتمان رسمی رسانه‌ای بر انسجام ملی و همبستگی اسلامی تأکید دارد، اما در عمل، بازنمایی اقوام مختلف در چارچوبی همگون‌ساز صورت می‌گیرد که تفاوت‌های قومی را یا نادیده می‌گیرد یا با برچسب حاشیه‌ای همراه می‌سازد (Amiri, 2025). در افغانستان، به‌ویژه پس از تسلط طالبان، هژمونی فرهنگی جدیدی در حال شکل‌گیری است که بر هویت اسلامی یکپارچه تأکید دارد و گروه‌های مخالف را با برچسب‌های جدیدی چون همدست با دشمنان اسلام بازنمایی می‌کند. جرم‌شناسی فرهنگی نشان می‌دهد که این فرایند هژمونیک، از طریق بازتولید کلیشه‌های مختلف، به حاشیه‌رانی نمادین و تشدید کنترل اجتماعی می‌انجامد و پیش‌شرط‌های لازم برای پیشگیری مشارکتی و عادلانه از جرم را تضعیف می‌کند.

یافته‌های پژوهش

بازنمایی قومیتی در سریال سووشون

رمان سووشون، که یکی از شاخص‌ترین آثار واقع‌گرایانه فارسی است (Abyar Ghomsari & Shajari, 2025). داستان سووشون با زاویه دید محدود به ذهن شخصیت اصلی زن به نام زری روایت می‌شود. زری، زنی تحصیل‌کرده و باسواد و همسر یکی از خان‌های روشنفکر با نام یوسف می‌باشد. با آنکه یوسف، به‌عنوان قهرمان مبارز داستان، مردی با اصالت‌های ملی و سنتی معرفی شده که همواره در برابر اعمال قدرت و دخالت‌های بیگانگان آشکارا مخالفت نموده است، ولی زری خلاف وی، همواره خواهان رفتاری مداراجویانه و چشم‌پوشی از حوادث جامعه است (Javari et al., 2025).

سریال سووشون، به کارگردانی نرگس آبیاری، اقتباسی از رمان ماندگار سیمین دانشور، در تابستان ۱۴۰۴ از پلتفرم نمایش خانگی پخش شد و خیلی زود به کانون یکی از جنجالی‌ترین اعتراضات قومی در سال‌های اخیر تبدیل گردید. در یکی از سکانس‌های این سریال، کودکانی با پوشش ژنده‌پوش و رفتارهای کلیشه‌ای، در حالی که با موسیقی لری می‌رقصیدند و سنگ‌اندازی می‌کردند، به تصویر کشیده شدند که از سوی مردم لر و بختیاری به‌عنوان توهینی آشکار به هویت و جایگاه این قوم کهن تلقی گردید. واکنش‌ها به این سکانس، گسترده و فراگیر بود و نه‌تنها کاربران شبکه‌های اجتماعی، بلکه چهره‌های سیاسی و مذهبی را نیز در بر گرفت. غلامرضا تاجگردون، نماینده مردم گچساران، در بیانیه‌ای این بازنمایی را آسیب‌زننده به وحدت ملی و هویت فرهنگی خواند و خواستار عذرخواهی رسمی و اصلاح سکانس شد. همچنین حجت‌الاسلام حاجی‌وند، امام جمعه پلدختر، در خطبه‌های نماز جمعه به این رویداد واکنش نشان داد و ضمن انتقاد از این اشتباه بزرگ، بر وفاداری و اصالت قوم لر تأکید کرد و نسبت به سوءاستفاده دشمنان از این فضا هشدار داد. این اعتراضات گسترده، گروه سازنده را بر آن داشت تا با صدور بیانیه‌ای رسمی عذرخواهی کنند و نسخه اصلاح‌شده سکانس را در تمامی بسترهای انتشار بارگذاری نمایند. از منظر جرم‌شناسی فرهنگی، سریال سووشون نمونه‌ای کلاسیک از برچسب‌زنی قومی و بازتولید کلیشه‌های منفی در رسانه است که در آن، یک قوم اصیل ایرانی با مفاهیمی چون خشونت، حاشیه‌نشینی و عقب‌ماندگی پیوند می‌خورد و این بازنمایی، به‌نوبه خود، به تشدید ترس اخلاقی و شکاف‌های قومی دامن می‌زند.

این سکانس، فراتر از توصیف صرف یک رویداد رسانه‌ای، در چارچوب جرم‌شناسی فرهنگی قابل بازخوانی است. از منظر این رویکرد، آنچه در سریال سووشون بازنمایی می‌شود، نه واقعیت قوم لر، بلکه برساختی گفتمانی است که در تقاطع سه سازوکار عمل می‌کند: نخست، قاب‌بندی زیبایی‌شناختی که رقص و موسیقی قومی را در قالبی ناهمگون با بافت تاریخی و فرهنگی اثر قرار می‌دهد و از این رهگذر، مرز میان نمایش هنری و کلیشه‌پردازی را مخدوش می‌سازد؛ دوم، هم‌ارزی نمادین قومیت با انحراف که در آن، رفتارهای نمایشی کودکان به‌تدریج به‌عنوان نشانه‌هایی از عقب‌ماندگی فرهنگی، بازتعریف می‌شوند؛ و سوم، بازتولید ناخودآگاه سلسله‌مراتب قدرت که در آن، فرهنگ حاشیه‌ای به‌عنوان دیگری، سرگرم‌کننده و در عین حال نگران‌کننده بازنمایی می‌شود (Abbaspour, 2025). این سه سازوکار، در ادبیات جرم‌شناسی فرهنگی

با مفاهیمی چون برچسب‌زنی رسانه‌ای و ساخت اجتماعی دیگربودگی تحلیل می‌شوند و نشان می‌دهند که چگونه یک اثر نمایشی ظاهراً بی‌طرف، می‌تواند به بازتولید نابرابری‌های نمادین و تثبیت کلیشه‌های قومی دامن بزند (Rostami, 2025).



تصویر ۱: رقص کودکان ژنده‌پوش با موسیقی لری در سریال سووشون

برنامه فیتيله و بحران هویت ترکی-آذری

برنامه طنز کودکان فیتيله، که از صداوسیما پخش می‌شود (Rastgoo, 2014)، در یکی از بخش‌های خود با نمایش کودکی ترکی‌زبان که با مسواک توال، دندان‌هایش را تمیز می‌کند، موجی از خشم و اعتراض گسترده در میان جامعه آذری‌زبان ایران برانگیخت. این برنامه که یکی از پرمخاطب‌ترین برنامه‌های کودکان بود، با این سکانس، کلیشه‌های نژادپرستانه‌ای را بازتولید کرد که جامعه آذری‌زبان را با مفاهیمی چون ناپاکی، بی‌تمیزی و عقب‌ماندگی پیوند می‌دهد. اعتراضات به این برنامه به حدی گسترده بود که پیمان جبلی، رئیس وقت سازمان صداوسیما، ناگزیر شد در بیانیه‌ای رسمی عذرخواهی کند و قول پیگیری و برخورد با عاملان این لغزش را بدهد.

آنچه این قسمت از برنامه فیتيله را قابل تأمل برای تحلیل جرم‌شناختی فرهنگی می‌کند، نه صرف محتوای یک سکانس، بلکه الگوی تکرارشونده‌ای است که در آن، تفاوت زبانی و فرهنگی یک گروه قومی، به مثابه نشانه‌ای از تفاوت و گاه ناهنجاری رمزگذاری می‌شود. از منظر نظریه برچسب‌زنی، این فرآیند نمونه‌ای از برچسب‌زنی نهادی است که در آن، رسانه رسمی با انتخاب گزینشی یک ویژگی ظاهری (نحوه مسواک زدن) و انتساب آن به یک قومیت خاص، می‌تواند به‌طور ناخودآگاه هویت قومی را با تصویری ناقص یا نامتناسب پیوند دهد. نکته حائز اهمیت آن است که این بازنمایی، نه در قالب یک اتهام صریح، بلکه در قالب طنزی به‌ظاهر بی‌ضرر عمل می‌کند و همین امر، اثرگذاری آن را بر مخاطب، به‌ویژه کودکان، مضاعف می‌سازد؛ زیرا مخاطب کودک، بدون آنکه محتوای پنهان را آگاهانه درک کند، تصویر ارائه‌شده را در لایه‌های ناخودآگاه شناختی خود درونی می‌کند. در چارچوب جرم‌شناسی فرهنگی، این فرآیند با مفهوم پیش‌گویی خودتحقق‌بخش قابل تحلیل است: گروهی که به‌طور مکرر با تصاویر ناقص یا کلیشه‌ای بازنمایی می‌شود، ممکن است به تدریج این تصاویر را در هویت خود درونی کرده و از مدار کنترل اجتماعی غیررسمی فاصله بگیرد.



تصویر ۲: بازیگران برنامه فیتيله

این رویداد، که در ادامه اعتراضات سال ۱۳۸۵ به کاریکاتور روزنامه ایران رخ داد، نشان‌دهنده حساسیت بالای جامعه آذری به بازنمایی‌های نامتناسب و تداوم تصاویر کلیشه‌ای در رسانه‌های رسمی است. از منظر جرم‌شناسی فرهنگی، برنامه فیتيله نمونه‌ای از بازنمایی نمادین نادرست در رسانه است که در آن، یک گروه قومی بزرگ، به‌شکلی فروکاهنده بازنمایی می‌شود و این نوع بازنمایی، به‌جای تقویت همبستگی ملی، می‌تواند به افزایش فاصله‌ها و احساس بیگانگی گروه‌های قومی از نظام رسانه‌ای دامن بزند.



تصویر ۳: کاریکاتور جنجالی روزنامه ایران

سریال نون خ و بازنمایی قوم کرد در ایران

سریال طنز نون خ به کارگردانی سعید آقاخانی که از شبکه اول سیما و در نوروز ۱۳۹۸ پخش شد، یکی از محدود برنامه‌هایی بود که با محوریت قوم کرد و با حضور بازیگران بومی گرد تولید گردید. بر اساس بررسی نظرات کاربران در وبگاه‌های رویداد ۲۴، پرشینوی و پایگاه سیما، فصل اول مجموعه نون خ از منظر نشانه‌شناسی فرهنگی با نقدهای جدی مواجه شده است. زبان سریال نه تنها بازتابی از گویش‌های واقعی مناطق کردنشین نبود، بلکه به گویشی ساختگی و نامنسجم تبدیل شد که هر بازیگر به فارسی مختص خود تکلم می‌کرد. در حوزه پوشاک نیز طراحی لباس کردی فاقد اصالت بود؛ استفاده نادرست از سربند، ترکیب کت با لباس کردی و کوتاهی لباس‌های زنانه، نشان از بی‌توجهی به پژوهش در این زمینه داشت. همچنین نجابت زن کرد به درستی بازنمایی نشد و شخصیت زن به شکلی زمخت و مردانه ترسیم گردید (Heydari et al., 2023). در بخش خوراک نیز توجه به خود غذا معطوف بود و کنش‌های مرتبط با آن مانند آشپزی یا خرید مواد غذایی نادیده گرفته شد، ضمن آنکه نحوه خوردن تخمه آفتابگردان به شکلی نامناسب به تصویر کشیده شده بود (Heydari & Saberi, 2025).

سریال نون خ، برخلاف دو نمونه پیشین، نمونه‌ای پیچیده‌تر و چندلایه‌تر از بازنمایی قومی ارائه می‌دهد که تحلیل آن را نمی‌توان به سادگی در قالب کلیشه‌سازی منفی، خلاصه کرد. از یک‌سو، این سریال با بهره‌گیری از بازیگران بومی و پرداختن به زندگی روزمره یک خانواده کرد، گامی در جهت نمایش مثبت فرهنگ قومی برداشته است؛ اما از سوی دیگر، تحلیل نشانه‌شناختی دقیق‌تر نشان می‌دهد که این بازنمایی، در لایه‌های

عمیق‌تر خود، به بازتولید کلیشه‌های ساختاری دامن می‌زند. مهم‌ترین مصداق این ادعا، نااصالتی زبانی است: گویشی که در سریال ارائه می‌شود، نه بازتابی از گویش واقعی مناطق کردنشین، بلکه برساخته‌ای رسانه‌ای است که برای مخاطب فارسی‌زبان قابل‌فهم‌تر باشد. این انتخاب، اگرچه از منظر ارتباطی قابل توجیه است، اما در چارچوب جرم‌شناسی فرهنگی، نمونه‌ای از همگون‌سازی نمادین محسوب می‌شود که در آن، فرهنگ قومی به‌قیمت از دست دادن اصالت خود، به‌عنوان فرهنگی قابل‌قبول، بازتعریف می‌شود. همچنین، بازنمایی ناقص پوشاک و آیین‌های کردی و ترسیم چهره زن کرد به‌شکلی زمخت و مردانه، نشان از آن دارد که این سریال نیز، علی‌رغم نیت آشکار مثبت، در دام کلیشه‌های جنسیتی-قومی گرفتار آمده است (Bornafar, 2024).



تصویر ۴: سکانشی از سریال نون خ

سریال غربت و بازنمایی عرب‌زبانان در ایران

سریال نمایش خانگی غربت یکی دیگر از موارد بازتولید کلیشه‌های قومی در رسانه‌های ایران است که به دلیل نمایش تصاویر کلیشه‌ای از حاشیه‌نشینی و سبک زندگی عرب‌زبانان جنوب کشور، با اعتراضات گسترده و توقیف مواجه شد. این سریال که توسط دادستانی توقیف گردید، به دلیل بازنمایی توهین‌آمیز از فرهنگ و هویت عرب‌زبانان خوزستان، واکنش‌های تندى را برانگیخت؛ به‌گونه‌ای که محسن موسوی‌زاده، نماینده مردم اهواز در مجلس، این اقدام را نابخردانه خواند و خواستار پیگیری جدی موضوع شد. امیر پورکیان، کارگردان سریال، نیز با پذیرش مسئولیت، از مردم شریف خوزستان عذرخواهی کرد و بر عدم نیت توهین تأکید نمود، اما این عذرخواهی مانع از توقیف سریال نشد. این رویداد نشان‌دهنده حساسیت بالای جامعه عرب‌زبان ایران نسبت به بازنمایی‌های کلیشه‌ای و همچنین، نقش نظارتی نهادهایی چون ساترا در کنترل محتوای رسانه‌ای مرتبط با اقوام است. از منظر جرم‌شناسی فرهنگی، این سریال نمونه‌ای از جرم‌انگاری مکانی است که در آن، یک منطقه جغرافیایی و ساکنان آن، با کلیشه‌های فقر، عقب‌ماندگی و حاشیه‌نشینی همراه می‌شوند و این بازنمایی، به تشدید طرد نمادین و فشارهای اجتماعی بر گروه‌های قومی حاشیه‌نشین دامن می‌زند.

در سطح محتوایی، سریال با ترسیم منطقه عرب‌زبان به‌عنوان فضایی فقیر، عقب‌مانده و حاشیه‌ای، به بازتولید جرم‌انگاری مکانی دامن زده است؛ سازوکاری که در آن، یک مکان جغرافیایی و ساکنانش، به‌عنوان منبع بالقوه جرم و ناامنی بازنمایی می‌شوند. در سطح نهادی، واکنش سریع نهادهای نظارتی و توقیف اثر، نشان می‌دهد که نظام رسانه‌ای ایران، حساسیت بالایی نسبت به بازنمایی‌های قومی دارد؛ اما این حساسیت، لزوماً به معنای رویکرد حساس-به-فرهنگ نیست، بلکه بیشتر از جنس کنترل و سرکوب است. این دو سطح در کنار یکدیگر، تصویری پیچیده از نسبت رسانه، قدرت و قومیت در ایران ارائه می‌دهند: از یک‌سو، رسانه‌ها به‌عنوان ابزار قدرت، کلیشه‌ها را بازتولید می‌کنند؛ از سوی دیگر، همان قدرت، در واکنش به اعتراضات قومی، محتوای خود را محدود می‌سازد.

برنامه ستاره افغان و بازتولید منازعات در افغانستان

برنامه تلویزیونی ستاره افغان که از سال ۲۰۰۵ توسط شبکه خصوصی طلوع در افغانستان تولید و پخش می‌شد، یکی از پرمخاطب‌ترین برنامه‌های سرگرمی در افغانستان بود که الگویی از برنامه‌های آیدل جهانی به‌شمار می‌رفت. این برنامه که هر هفته در شب‌های پنجشنبه و

جمعه پخش می‌شد، به‌رغم شباهت به نسخه‌های جهانی، در بستر سیاسی-اجتماعی پرتنش افغانستان، به عرصه‌ای برای بازتولید منازعات فکری و قومی تبدیل گردید. تحقیقات نشان می‌دهد که اگرچه ساختار این برنامه برای تمام اقوام (پشتون، تاجیک، هزاره، ازبک) فرصت مشارکت ایجاد کرده بود، اما به دلیل وجود منازعات عمیق قومی و بحران دولت-ملت‌سازی در این کشور، این فرصت به‌جای کاهش تنش‌ها، به تشدید اختلافات و شکاف‌های قومی دامن زد. برای نمونه، در فینال این برنامه، رأی‌دهی مبتنی بر تعلق قومی، به‌جای معیارهای هنری، تعیین‌کننده بود و این فرآیند، رقابت موسیقایی را به رقابتی سیاسی-قومی تبدیل کرد که گاه یادآور کارزارهای انتخاباتی بود. از منظر جرم‌شناسی فرهنگی، ستاره افغان نمونه‌ای از رسانه‌های موقعیت‌مند است که در آن، یک برنامه ظاهراً سرگرمی‌ساز، به عرصه‌ای برای سیاست معنا و منازعه بر سر هویت‌های قومی تبدیل می‌شود و به‌جای تقویت همبستگی ملی، به تشدید دیگری‌سازی و برجسب‌زنی قومی دامن می‌زند. سقوط نظام جمهوری اسلامی افغانستان در سال ۲۰۲۱ و روی کار آمدن طالبان نشان داد که سیاست‌های فرهنگی-رسانه‌ای این کشور، مسیری نادرست را در عرصه فکری و عقیدتی و مدیریت تکرار قومی پیموده است.

برنامه ستاره افغان با وجود شباهت با نسخه‌های جهانی برنامه قهرمان، توانسته بود در بستری محلی اثر بگذارد و به محصولی موفق در بازار جهان محلی برای جلب مخاطب تبدیل شود. باوجوداین، فراتر از جنبه‌های تجاری، موفقیت این برنامه در تحقق سیاست‌های احتمالی فرهنگی و رسانه‌ای دچار اختلال بود. ستاره افغان و چالش قومیت، ستاره افغان و چالش سنتی جدید، ستاره افغان و چالش جنسیت، ستاره افغان و مسئله نیروهای نظامی خارجی و ستاره افغان و مسئله دیاسپورا، جلوه‌هایی از جهان محلی‌شدگی قالب جهانی قهرمان در جامعه افغانستان و همچنین عرصه دریافت‌های متفاوت برای مخاطبان بودند (Molaei, 2022).

سریال کابل کچن و بازنمایی استعماری

بازنمایی افغانستان در رسانه‌های بین‌المللی نیز همواره با کلیشه‌سازی و رویکردی شرق‌شناسانه همراه بوده است. سریال فرانسوی کابل کچن که در سال ۲۰۱۲ تولید شد، نمونه‌ای از این بازنمایی کلیشه‌ای است. آشپزخانه کابل یک سریال تلویزیونی کمدی فرانسوی است که توسط کانال پلاس پخش می‌شد. این سریال توسط مارک ویکتور، آلن مادوئیت و ژان پاتریک بنز، ساخته شده. این سریال بر اساس داستان واقعی مارک ویکتور، روزنامه‌نگار رادیو بین‌المللی فرانسه، ساخته شده است که تا سال ۲۰۰۸ رستورانی را برای اتباع فرانسوی در کابل اداره می‌کرد. اولین سریال در ۱۵ فوریه ۲۰۱۲ در کانال پلاس پخش شد و در ۵ مارس ۲۰۱۲ به پایان رسید. این سریال رکورد رتبه‌بندی سریال‌های کمدی را در ساعات پربیننده کانال پلاس شکست. سری دوم آن با ۱۲ قسمت در سال ۲۰۱۴ در فرانسه پخش شد. در این سریال که در فضایی کمدی و در رستورانی در کابل روایت می‌شود، از بازیگران عرب‌تبار شمال آفریقا برای نقش‌آفرینی به‌عنوان شخصیت‌های افغانستان استفاده شده است که این انتخاب، نشان‌دهنده تنبلی و ناآگاهی سازندگان نسبت به جغرافیا و فرهنگ افغانستان است. منتقدان این سریال را نمونه‌ای از چشم‌انداز شرق‌شناسانه پسااستعماری دانسته‌اند که در آن، افغانستان به‌عنوان فضایی عقب‌مانده، خشن و عجیب بازنمایی می‌شود و هویت‌های قومی و فرهنگی متنوع این کشور، نادیده گرفته می‌شوند. از منظر جرم‌شناسی فرهنگی، این نوع بازنمایی‌ها، نمونه‌ای از ساخت اجتماعی دیگربودگی در سطح جهانی است که در آن، یک کشور و مردم آن، به‌عنوان جرم‌خیز، خطرناک و نیازمند نظارت خارجی معرفی می‌شوند و این بازنمایی، به‌نوبه خود، بر سیاست‌گذاری‌های بین‌المللی و ادراک عمومی از این کشور تأثیر می‌گذارد.

رسانه‌های ایران و بازتولید کلیشه‌های قومی

رسانه‌های ایران در چارچوب نظام حقوقی متمرکز و هویت ملی-مذهبی واحد شکل گرفته‌اند و این ساختار، نحوه بازنمایی گروه‌های قومی را به‌شدت تحت تأثیر قرار داده است. بر اساس مبانی جرم‌شناسی فرهنگی، رسانه‌ها به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عرصه‌های تولید و بازتولید بازنمودهای جمعی از جرم و ناامنی، نقشی کلیدی در شکل‌گیری ادراک عمومی و سیاست‌گذاری جنایی ایفا می‌کنند. در ایران، با وجود تنوع قومی قابل توجه (کرد، بلوچ، ترکمن، عرب و دیگر اقوام)، نظام رسانه‌ای متمرکز، غالباً به دنبال همگون‌سازی فرهنگی و حذف یا کم‌رنگ‌سازی نشانه‌های قومی

است. این رویکرد، اما در عمل به بازتولید کلیشه‌هایی انجامیده است که گروه‌های قومی خاص را با مفاهیم حاشیه‌ای، ناآشنا و گاه مجرمانه پیوند می‌دهند (Ghavampour Sarshkeh & Mahmoudi, 2025).

تحلیل محتوای رسانه‌های رسمی ایران نشان می‌دهد که بازنمایی گروه‌های قومی در اخبار و گزارش‌های انتظامی، با الگوی قاب‌بندی تهدیدآمیز همراه است. در این الگو، وقوع جرائم در مناطق قوم‌نشین (مانند سیستان و بلوچستان یا کردستان) با تأکید بر قومی بودن مجرمان و فرهنگ خاص منطقه بازنمایی می‌شود. این بازنمایی، به‌کارگیری واژگانی چون ناآرامی‌های قومی، منطقه جرم‌خیز و اقدامات امنیتی ویژه را توجیه می‌کند. از منظر جرم‌شناسی فرهنگی، این فرآیند نمونه‌ای از جرم‌انگاری مکانی است که در آن، فضای جغرافیایی سکونت یک گروه قومی، به‌عنوان عاملی در تشدید جرم‌خیزی بازتعریف می‌شود و این بازتعریف، خود به تشدید کنترل اجتماعی فراقانونی در این مناطق دامن می‌زند (Salehi et al., 2019).

رسانه‌های ایران در بازنمایی جمعیت مهاجر افغانستانی، که یکی از گروه‌های قومی حاشیه‌نشین بزرگ در کشور محسوب می‌شوند، نقشی کلیدی در بازتولید کلیشه‌ها ایفا کرده‌اند. تحلیل واژگانی اخبار مرتبط با اتباع افغانستانی در رسانه‌های رسمی نشان می‌دهد که این گروه غالباً با واژگانی چون اتباع غیرمجاز، مهاجران غیرقانونی و در برخی موارد عوامل ناامنی بازنمایی می‌شوند. جرم‌شناسی فرهنگی نشان می‌دهد که هر واژه، بار عاطفی و کلیشه‌ای خاصی را حمل می‌کند و واژگانی چون غیرمجاز یا غیرقانونی، مخاطب را به سمت ادراکی منفی از گروه مهاجر سوق می‌دهند. این فرآیند واژه‌گزینی، به‌جای تمرکز بر شرایط ساختاری مهاجرت (همچون کمبود فرصت‌های شغلی، حاشیه‌نشینی و طرد اجتماعی)، بار مسئولیت را بر دوش خود مهاجران می‌گذارد و آنان را به‌عنوان تهدیدی برای نظم اجتماعی بازنمایی می‌کند (Mirzaei, 2026).

در سطح رسانه‌های محلی استان‌های مرزی ایران، الگوی متفاوتی از بازتولید کلیشه‌های قومی قابل مشاهده است. رسانه‌های محلی استان‌هایی مانند سیستان و بلوچستان، کردستان و خراسان شمالی، در تعامل نزدیک‌تری با جوامع قومی قرار دارند و از این‌رو، گاه رویکردی متعادل‌تر در پیش می‌گیرند. با این حال، تحلیل محتوای این رسانه‌ها نشان می‌دهد که در پوشش جرائم، همچنان الگوی قومی‌سازی جرم وجود دارد؛ به‌گونه‌ای که جرائم رخ داده در مناطق قوم‌نشین با تأکید بر ویژگی‌های قومی مجرمان بازنمایی می‌شوند. در مقابل، جرائم مشابه در مناطق فارس‌نشین، با چنین برجسب‌زنی قومی همراه نیستند. این نابرابری بازنمایی، در جرم‌شناسی فرهنگی با مفهوم ساخت اجتماعی دیگربودگی قابل تحلیل است که در آن، گروه‌های قومی غیرفارس، به‌عنوان دیگری مجرمانه ساخته می‌شوند (Rezaei et al., 2021).

یکی از مهم‌ترین چالش‌های رسانه‌های ایران در بازنمایی گروه‌های قومی، تأثیر گفتمان امنیتی بر محتوای رسانه‌ای است. پس از رویدادهای ۲۰۰۱ و تشدید تنش‌های منطقه‌ای، رسانه‌های ایران غالباً گروه‌های قومی مرزنشین را در چارچوب تهدیدهای امنیتی ناشی از همسایگان بازنمایی کرده‌اند. برای نمونه، بازنمایی قوم بلوچ در رسانه‌های ایران اغلب با اشاره به نفوذ گروهک‌های معاند در سیستان و بلوچستان و فعالیت‌های خرابکارانه همراه بوده است. این بازنمایی، به‌جای توجه به ریشه‌های اقتصادی-اجتماعی نارضایتی (همچون محرومیت و بیکاری)، بار امنیتی را بر هویت قومی این گروه می‌گذارد و به تشدید کلیشه‌های منفی دامن می‌زند (Mahmoudi et al., 2022).

در حوزه رسانه‌های آنلاین و شبکه‌های اجتماعی ایران، بازتولید کلیشه‌های قومی با شدتی متفاوت و گاهی با رویکردی انتقادی همراه است. از یک‌سو، شبکه‌های اجتماعی بستری برای انتشار صداها و مخالف و نقد کلیشه‌سازی‌های قومی فراهم کرده‌اند و گروه‌های قومی از این فضا برای به‌چالش کشیدن بازنمایی‌های منفی استفاده می‌کنند. از سوی دیگر، همین فضا زمینه‌ساز گسترش شوخی‌های نژادپرستانه و کلیشه‌های منفی قدیمی شده است (Keyhan et al., 2018).

اسناد سیاست‌گذاری رسانه‌ای ایران، از جمله قوانین مطبوعات و آیین‌نامه‌های نظارت بر محتوای رسانه‌ای، چارچوبی را تعیین می‌کنند که در آن، بازنمایی گروه‌های قومی باید در راستای انسجام ملی و همبستگی اسلامی باشد. با این حال، تحلیل اجرای این سیاست‌ها نشان می‌دهد که در عمل، رویکرد همگون‌ساز فرهنگی، به پنهان‌سازی تفاوت‌های قومی یا بازنمایی آن‌ها با تأکید بر حاشیه‌ای بودن انجامیده است (Afzali et al., 2026).

al., 2022). جرم‌شناسی فرهنگی نشان می‌دهد که سیاست‌های فرهنگی یکپارچه‌ساز، در غیاب شناخت تکثر فرهنگی، ممکن است به‌جای کاهش تنش، به تشدید طرد و حاشیه‌رانی گروه‌های قومی بینجامد. در ایران، این سیاست‌ها با محدود کردن فضای بازنمایی مستقل اقوام، عملاً به تولید کلیشه‌هایی دامن زده‌اند که در آن، هویت قومی با انحراف یا عدم انطباق با هنجار ملی پیوند می‌خورد.

در سطح گفتمان عمومی رسانه‌های ایران، گروه‌های قومی غالباً با کلیشه‌های مربوط به سازگاری فرهنگی یا پذیرش هویت ملی بازنمایی می‌شوند. در این الگو، گروه‌های قومی هم‌ساز با هویت رسمی، مثبت بازنمایی می‌شوند و گروه‌هایی که بر حقوق قومی خود تأکید می‌کنند، با واژگانی چون تندروی قومی، جداکننده‌گرایی و نفوذ بیگانگان همراه می‌شوند. این دوگانگی بازنمایی، نمونه‌ای از سیاست هویت‌سازی در رسانه‌هاست که در آن، گروه‌های قومی بر اساس میزان هم‌سازیشان با هژمونی فرهنگی، به دو دسته قابل قبول و تهدیدآمیز تقسیم می‌شوند.

جرم‌شناسی فرهنگی نشان می‌دهد که این فرآیند، به‌ویژه در جوامع چندقومیتی، می‌تواند به تشدید تنش‌های قومی و شکل‌گیری خرده‌فرهنگ‌های مقاومت منجر شود که خود، یکی از زمینه‌های جرم‌زایی ساختاری محسوب می‌شوند (Mehrbani, 2024).

رسانه‌های ایران با بازتولید کلیشه‌های قومی در بازنمایی جرائم، به شکل‌گیری ترس اخلاقی درباره برخی گروه‌های قومی دامن می‌زنند. جرم‌شناسی فرهنگی نشان می‌دهد که ترس از جرم، مبتنی بر بازنمودهای جمعی است که رسانه‌ها در تولید و تداوم آن نقشی کلیدی دارند. در ایران، بازنمایی گروه‌های قومی خاص با مفاهیمی چون قاچاق مواد مخدر در سیستان و بلوچستان یا آسیب‌های اجتماعی در مناطق کردستان، به ادراکی عمومی انجامیده است که در آن، این مناطق به‌عنوان فضاهای جرم‌خیز بازشناخته می‌شوند. این بازشناسی، به‌نوبه خود، به سیاست‌های پیشگیرانه‌ای دامن می‌زند که بر اقدامات تنبیهی و امنیتی متمرکز، به‌جای رویکردهای مبتنی بر ایمنی اجتماعی و حساسیت چندفرهنگی، تأکید دارند و از این رهگذر، چرخه بازتولید کلیشه و تشدید ناامنی را تداوم می‌بخشند (Mohammadi & Nasrollahi, 2021).

رسانه‌های افغانستان و بازتولید کلیشه‌های قومی

رسانه‌های افغانستان در بستر تاریخی منازعات قومی و مداخلات خارجی شکل گرفته‌اند و این زمینه، نقشی تعیین‌کننده در نحوه بازنمایی گروه‌های قومی ایفا کرده است. جرم‌شناسی فرهنگی بر این نکته تأکید دارد که معانی جرم و عدالت، در بستر فرهنگی و روابط قدرت موجود ساخته می‌شوند و رسانه‌ها یکی از مهم‌ترین عرصه‌های این ساخت‌وساز هستند (Ilan, 2019). در افغانستان، تنوع قومی عمیق (پشتون، تاجیک، هزاره، ازبک و دیگر اقوام) همراه با ناپایداری نهادی، فضایی را ایجاد کرده است که در آن بعضی از رسانه‌های محلی نه تنها بازتاب‌دهنده واقعیت‌های اجتماعی، بلکه کنشگرانی فعال در تولید و بازتولید کلیشه‌های قومی هستند (Ahmadi & Montazerghaem, 2024). این کلیشه‌ها، به‌ویژه در بازنمایی جرائم، می‌توانند به برجسب‌زنی قومی و تشدید فشارهای جرم‌زا بینجامند (Ameli et al., 2025). بازنمایی کلیشه‌ای و منفی اقوام می‌تواند بر احساس امنیت، ترس از جرم، اعتماد اجتماعی و روابط میان‌قومی تأثیر منفی بگذارد. هنگامی که یک گروه قومی به‌صورت مکرر در ارتباط با جرم، خشونت یا ناامنی بازنمایی شود، ممکن است مخاطبان به تدریج آن گروه را به‌عنوان یک تهدید اجتماعی تلقی کنند. مواجهه مکرر با اخبار جرم می‌تواند ادراک افراد از خطر و ترس از جرم را افزایش دهد (Amirian Farsani, 2026). بر اساس برخی مشاهدات، در شماری از موارد رسانه‌های افغانستان در پوشش جرایم و آسیب‌های اجتماعی، قومیت، محل سکونت یا هویت فرهنگی افراد را بیش از ضرورت خبری برجسته می‌کنند. چنین رویکردی، به‌ویژه در صورت تکرار، می‌تواند به شکل‌گیری کلیشه‌های منفی درباره برخی گروه‌ها یا مناطق منجر شود. با این حال، این وضعیت را نمی‌توان به همه رسانه‌ها تعمیم داد و میزان آن به سیاست تحریریه، چارچوب حرفه‌ای و زمینه سیاسی و اجتماعی هر رسانه بستگی دارد (Ahmadi & Montazerghaem, 2024).

در سطح محتوای رسانه‌ای، کلیشه‌سازی قومی در افغانستان غالباً از طریق قاب‌بندی جرائم و رویدادهای اجتماعی صورت می‌گیرد. قاب‌بندی در تحلیل رسانه‌ای به فرآیندی گفته می‌شود که طی آن، رسانه‌ها با برجسته‌سازی برخی جنبه‌های یک رویداد و حذف جنبه‌های دیگر، معنای خاصی را به مخاطب منتقل می‌کنند (Mujtaba, 2013). در افغانستان، پوشش رسانه‌ای جرائم مرتبط با مواد مخدر غالباً با اشاره

به گروه‌های قومی خاص همراه است و این گروه‌ها را به‌عنوان مجرمان ذاتی بازنمایی می‌کند. این فرآیند، با مفهوم گفتمان عوام‌گرای کیفری در جرم‌شناسی فرهنگی پیوند دارد که رسانه‌ها از طریق آن، ترس اخلاقی را دربارهٔ گروه‌های حاشیه‌ای تولید و تشدید می‌کنند (Ahmadi & Montazerghaem, 2024).

در دوران امارت اسلامی در سال ۲۰۲۱، ساختار رسانه‌ای افغانستان دستخوش تغییرات بنیادین شده است. رسانه‌های مستقل پیشین، که تا حدی بازتاب‌دهندهٔ تنوع قومی بودند، با تحولاتی مواجه شد و گفتمان رسمی، بر هویت اسلامی یکپارچه و کاهش نشانه‌های قومی گرایانه تأکید دارد. با این حال، تحلیل محتوای رسانه‌های باقی‌مانده نشان می‌دهد که کلیشه‌های قومی، هنوز در قالبی جدید بازتولید می‌شوند و گروه‌های مخالف، با مفاهیمی چون ارجحیت منافع شخصی بر اسلامی و همدستی با دشمنان اسلام بازنمایی می‌شوند (Farag et al., 2025). این فرآیند، در جرم‌شناسی فرهنگی با مفهوم برجسب‌زنی مجدد قابل تحلیل است که در آن، رسانه‌ها با تغییر واژگان، به بازتولید طرد و حاشیه‌رانی گروه‌های خاص ادامه می‌دهند (Shalizi).

گزارش‌های سازمان‌های مدنی افغانستان نیز نشان می‌دهد که رسانه‌های محلی، تحت تأثیر ساختارهای قبیله‌ای و فشارهای سیاسی، در پوشش جرائم میان‌قومی، سوگیری قابل توجهی دارند. برای نمونه، در مناطق شمالی افغانستان که تنش میان بعضی اقوام وجود دارد، رسانه‌های محلی وابسته به هر گروه، جرائم را به‌گونه‌ای بازنمایی می‌کنند که بار اصلی اتهام متوجه گروه مقابل باشد. این سوگیری، در چارچوب جرم‌شناسی فرهنگی، نمونه‌ای از سیاست معنا است که در آن، رسانه‌ها به‌مثابهٔ عرصه‌ای برای منازعه بر سر تعریف واقعیت و هویت مجرمانه عمل می‌کنند (Sakhi, 2022).

در حوزهٔ رسانه‌های نوشتاری و آنلاین افغانستان، تحلیل محتوای سایت‌های خبری پرمخاطب مانند کاتب میدیا و آریانا نیوز نشان می‌دهد که این رسانه‌ها، اگرچه گاه به نقد کلیشه‌سازی‌های قومی می‌پردازند، اما خود نیز در بازتولید این کلیشه‌ها سهیم هستند (Ravadrad et al., 2025). برای نمونه، پوشش خبری مهاجرت‌های درون‌کشوری در افغانستان غالباً با واژگانی همراه است که گروه‌های مهاجر قومی را با مفاهیمی چون آسیب‌رساننده به نظم محلی و تغییردهندهٔ ترکیب جمعیتی نامطلوب پیوند می‌دهد. این بازنمایی، در جرم‌شناسی فرهنگی، نمونه‌ای از دیگری‌سازی است که در آن، گروه‌های قومی خارج از هنجار فرهنگی غالب، به‌عنوان تهدیدی برای نظم اجتماعی بازنمایی می‌شوند (Hatef, 2026).

رسانه‌های محلی افغانستان همچنین در بازنمایی نظام عدالت کیفری و عملکرد نیروهای پلیس، به بازتولید کلیشه‌های قومی دامن می‌زنند. پژوهش‌های میدانی نشان می‌دهد که در مناطقی که نیروهای پلیس عمدتاً از یک قوم خاص هستند، رسانه‌های محلی گروه‌های رقیب، عملکرد این نیروها را با کلیشه‌های منفی چون جانب‌داری قومی و سرکوب بازنمایی می‌کنند (Alizadeh & Bahar, 2022). این فرآیند، در جرم‌شناسی فرهنگی با مفهوم رسانه‌های موقعیت‌مند قابل تحلیل است که در آن، رسانه‌ها در بستر روابط قدرت محلی و منازعات قومی، به تولید معانی خاص دربارهٔ جرم و عدالت می‌پردازند (Eskandari & Afkhami, 2024).

رسانه‌های افغانستان با بازتولید کلیشه‌های قومی، به‌عنوان یکی از عوامل تشدیدکنندهٔ ترس از جرم در سطح محلی عمل می‌کنند. جرم‌شناسی فرهنگی نشان می‌دهد که ترس از جرم، بیش از آنکه مبتنی بر نرخ واقعی جرم باشد، مبتنی بر بازنمودهای جمعی و گفتمان‌های رسانه‌ای است. در افغانستان، بازنمایی گروه‌های قومی خاص به‌عنوان عوامل جرم‌خیز، به شکل‌گیری ادراکی از ناامنی می‌انجامد که پیامدهایی چون تقاضا برای اقدامات امنیتی تنبیهی و تشدید کنترل اجتماعی فراقانونی را به همراه دارد. این چرخهٔ بازتولید کلیشه و تشدید ناامنی، خود به یکی از موانع اصلی پیشگیری مؤثر از جرم در این کشور تبدیل شده است (Jafari et al., 2021).

بررسی تطبیقی رسانه‌های ایران و افغانستان از منظر جرم‌شناسی فرهنگی نشان می‌دهد که در هر دو کشور، رسانه‌های محلی نقشی کلیدی در بازتولید کلیشه‌های قومی ایفا می‌کنند، اما این فرآیند با سازوکارهای متفاوتی همراه است. در افغانستان، تکثر قومی عمیق (پشتون، تاجیک، هزاره، ازبک و دیگر اقوام) همراه با ناپایداری نهادی و مداخلات خارجی، رسانه‌ها را به عرصه‌ای برای منازعات هویتی و بازتولید برچسب‌های قومی منفی تبدیل کرده است. در افغانستان رسانه‌های محلی غالباً در چارچوب گفتمان نفوذ و امنیت تعریف می‌شوند و بعضی از گروه‌ها و افراد خاصی از اقوام مختلف با مفاهیمی چون جاسوسی، همکاری با بیگانگان و عدم وفاداری به کشور بازنمایی می‌شوند. در مقابل، نظام رسانه‌ای ایران با ساختاری متمرکز و مبتنی بر هویت ملی-مذهبی واحد، به جای حذف کلیشه‌های قومی، آن‌ها را در قالب دیگری حاشیه‌ای و تهدید امنیتی بازتولید می‌کند که این تفاوت بنیادین، به دو الگوی متمایز از سیاست بازنمایی انجامیده است.

آنچه در این پژوهش به‌عنوان مصادیق بازتولید کلیشه‌های قومی در رسانه‌های ایران و افغانستان مورد تحلیل قرار گرفت، نباید به‌عنوان بازتابی از سیاست رسمی و کلان نظام‌های حاکم بر دو کشور تلقی شود. سیاست اصولی جمهوری اسلامی ایران و امارت اسلامی افغانستان، بر پایه مبانی قانونی و ارزشی خود، همواره در جهت تقویت همبستگی میان اقوام، پاسداشت تنوع فرهنگی و جلوگیری از هرگونه تبعیض و طرد قومی بوده است. موارد مورد اشاره در این پژوهش، بیش از آنکه نشان‌دهنده جهت‌گیری راهبردی باشد، حاصل قصور و ضعف در نظام نظارتی نهادهای متولی - به‌ویژه در حوزه تولید و پخش محتوای رسانه‌ای - است که امکان بروز چنین بازنمایی‌هایی را در برخی آثار نمایشی و برنامه‌های سرگرمی فراهم آورده است. این کاستی‌ها، نه از سر سوءنیت، بلکه ناشی از ضعف در فرآیندهای کارشناسی، نبود نظارت تخصصی مستمر بر محتوای رسانه‌ای، و غفلت از حساسیت‌های فرهنگی در مراحل تولید و تأیید آثار بوده است. بر این اساس، تحلیل انتقادی این مصادیق در چارچوب جرم‌شناسی فرهنگی، نه به‌عنوان نقد سیاست‌های کلان دو کشور، بلکه به‌مثابه فرصتی برای آسیب‌شناسی ساختاری و تقویت سازوکارهای نظارتی حساس به فرهنگ تلقی می‌شود تا با رفع این قصورها، مسیر تحقق هرچه بیشتر همبستگی ملی و عدالت فرهنگی هموار گردد.

در پاسخ به پرسش اصلی پژوهش باید گفت؛ رسانه‌های هر دو کشور از طریق سه سازوکار اصلی به این بازتولید دامن می‌زنند: نخست، قاب‌بندی تهدیدآمیز که در آن جرائم و رویدادهای مناطق قوم‌نشین با واژگانی چون آشوب قومی، منطقه جرم‌خیز و ناآرامی بازنمایی می‌شوند، در حالی که رویدادهای مشابه در مناطق مرکزی فاقد چنین برچسب‌زنی هستند؛ دوم، جرم‌انگاری مکانی و هویتی که از طریق آن، فضای جغرافیایی سکونت گروه‌های قومی خاص و خود هویت قومی آنان، به‌عنوان عاملی برای جرم‌خیزی ذاتی بازتعریف می‌شود و گروه‌های قومی با مفاهیمی چون خشونت، عقب‌ماندگی، ناپاکی یا تهدید امنیتی پیوند می‌خورند؛ و سوم، گفتمان‌سازی ایدئولوژیک که در آن، رسانه‌ها با تکرار کلیشه‌ها در قالب آثار نمایشی، اخبار و برنامه‌های سرگرمی، به‌تدریج این بازنمایی‌های منفی را در حافظه جمعی نهادینه می‌کنند و به پیش‌گویی خودتحقق‌بخش دامن می‌زنند. پیامد این سازوکارها، تشدید ترس اخلاقی نسبت به گروه‌های قومی خاص، کاهش سرمایه اجتماعی، افزایش تقاضا برای اقدامات امنیتی تنبیهی و گسترش شکاف‌های قومی و بیگانگی گروه‌های حاشیه‌نشین از نظام سیاسی-رسانه‌ای است که خود به چرخه‌ای معیوب از جرم‌زایی ساختاری و ناکارآمدی پیشگیری از جرم می‌انجامد. بر اساس یافته‌های این پژوهش، به سیاست‌گذاران رسانه‌ای، نهادهای نظارتی و تولیدکنندگان محتوای رسانه‌ای در هر دو کشور ایران و افغانستان پیشنهاد می‌شود که به‌جای رویکرد همگون‌ساز فرهنگی که در عمل به حاشیه‌رانی نمادین و بازتولید کلیشه‌ها انجامیده است، رویکردی مبتنی بر حساسیت چندفرهنگی و ایمنی اجتماعی را در سیاست‌های رسانه‌ای خود اتخاذ نمایند.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ گونه تضاد منافی وجود ندارد.

موازین اخلاقی

در انجام این پژوهش تمامی موازین و اصول اخلاقی رعایت گردیده است.

شفافیت داده‌ها

داده‌ها و مآخذ پژوهش حاضر در صورت درخواست از نویسنده مسئول و ضمن رعایت اصول کپی رایت ارسال خواهد شد.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

Extended Abstract

This study examines the role of local and national media in reproducing ethnic stereotypes in the multiethnic societies of Iran and Afghanistan through the theoretical lens of cultural criminology. In multicultural settings, media do not merely reflect social reality; rather, they actively participate in constructing, stabilizing, and transforming meanings related to ethnicity, deviance, crime, social order, and collective identity. Cultural criminology is particularly useful for analyzing these processes because it emphasizes that crime, deviance, social control, and public reactions to insecurity are culturally mediated phenomena shaped by symbolic power, discourse, representation, and emotional experience (Foroutan, 2019; Ilan, 2019; Muzzatti et al., 2023). From this perspective, the representation of ethnic groups in the media can become a mechanism through which social difference is transformed into symbolic deviance, spatial marginality, or perceived dangerousness. In both Iran and Afghanistan, where ethnic identities intersect with historical conflict, political competition, border insecurity, migration, and state-building processes, media representation acquires particular sociological and criminological significance. Previous studies have shown that ethnic identity, media consumption, and institutional communication are closely related to political participation, social cohesion, and intergroup perceptions in multiethnic settings (Jafari et al., 2021; Rezaei et al., 2021; Shafiei Lotfabadi et al., 2021). The theoretical premise of the present study is that ethnic stereotyping is not simply a matter of inaccurate or offensive representation; it may contribute to moral panic, symbolic exclusion, punitive public attitudes, declining social capital, and the normalization of unequal social control. Cultural criminology therefore offers an appropriate framework for understanding how media narratives can connect ethnic difference with criminality, insecurity, backwardness, impurity, or social threat and how such representations may gradually become embedded in collective memory and public discourse (Amirian Farsani, 2026; Daems, 2009; Khani & Mohseni Tabrizi, 2024).

The study adopts a qualitative interpretive approach based on cultural criminology, media representation theory, labeling theory, framing analysis, and the concept of cultural hegemony. Within this framework, representation is understood as an active process of meaning production rather than a passive reflection of social reality. Media select specific linguistic signs, visual codes, narratives, and discursive frames through which ethnic groups are rendered socially intelligible, and these selections are inevitably embedded in unequal relations of power (Abbaszadeh & Rahimi Moghadam, 2020; Mohaddes, 2023). Labeling theory is used to explain how ethnic identity may become associated with deviance through repeated media emphasis on ethnicity in reports of crime, disorder, or social problems, while framing theory is applied to identify how selected aspects of events are emphasized and others minimized in order to produce particular interpretations of danger and security (Taghiabadi & Taghiabadi, 2022). The concept of cultural hegemony further clarifies how dominant national, religious, or political narratives become normalized through media institutions and how minority or peripheral identities can consequently be represented as incomplete, marginal, problematic, or potentially threatening (Cortes-Ramirez, 2015). The analysis also draws on the cultural criminological concepts of moral panic, mediated fear of crime, spatial criminalization, symbolic exclusion, and the social construction of otherness. The qualitative corpus included selected examples from Iranian and Afghan visual and written media, including the Iranian television series *Noon Khe*, *Savushun*, and *Ghorbat*, the children's program *Fitileh*, the Afghan television program *Afghan Star*, and the internationally produced French series *Kabul Kitchen*. These cases were examined not merely as entertainment products but as cultural texts in which ethnicity, national belonging, marginality, gender, crime, security, and symbolic hierarchy are constructed and negotiated. The study also considered the broader institutional characteristics of the media systems of Iran and Afghanistan, including centralized policy-making, nation-building discourse, post-conflict media transformation, and the changing position of independent media (Ahmadi & Montazerghaem, 2024; Eskandari & Afkhami, 2024; Eslami & Salehi, 2025; Farag et al., 2025).

The findings regarding Iranian media reveal that ethnic stereotyping is reproduced through a combination of symbolic homogenization, selective visibility, threat-oriented framing, and spatial criminalization. The centralized structure of Iranian media and its emphasis on national-religious integration have produced an ambivalent representational environment in which ethnic groups are often included symbolically but only within predefined cultural boundaries. Studies on national media and ethnic representation indicate that Iranian ethnic groups are frequently represented in ways that prioritize national integration while limiting the autonomous expression of local cultural differences (Afzali et al., 2022; Kaviani et al., 2023; Zeynali et al., 2026). The case of *Savushun* illustrates how artistic representation can become entangled with ethnic sensitivity when visual codes, clothing, music, and behavior are perceived as linking a specific ethnic community to poverty, disorder, or backwardness. Existing analyses of *Savushun* as a cultural and political text have highlighted the importance of symbolic representation, national identity, subalternity, and historical meaning in its narrative structure (Abbaspour, 2025; Abyar Ghomsari & Shajari, 2025; Javari et al., 2025; Rostami, 2025). Similarly, the *Fitileh* controversy demonstrates how humor directed at a linguistic-ethnic group may function as a form of institutional labeling, especially when degrading behavioral codes are attached to ethnic language or identity (Rastgoo, 2014). In *Noon Khe*, representation is more complex because the use of Kurdish actors and themes creates greater ethnic visibility, yet semiotic analyses have shown that language, dress, gender roles, and cultural practices may still be simplified, reconstructed, or adapted to dominant media expectations (Bornafar, 2024; Heydari & Saberi, 2025; Heydari et al., 2023). The series *Ghorbat* similarly reflects processes of spatial stigmatization by associating Arab-speaking southern communities with marginality, deprivation, and disorder. At a broader level, such representations can reinforce the idea that border regions and ethnic peripheries are culturally and criminologically exceptional spaces, an issue also

observed in studies of security discourse and border-region representation (Ghavampour Sarshkeh & Mahmoudi, 2025; Mahmoudi et al., 2022).

The findings concerning Afghanistan show a different but related pattern in which ethnic stereotyping is more directly connected to institutional instability, political conflict, nation-building, and competition among ethnic constituencies. Afghanistan's media system has developed under conditions of conflict, international intervention, weak institutions, and persistent ethnic fragmentation, making media representation an important arena for struggles over identity and legitimacy (Ahmadi & Montazerghaem, 2024; Farag et al., 2025). In this context, ethnicity may be made salient not only through negative stereotypes but also through selective representation of political loyalty, security, regional belonging, and cultural legitimacy. Studies of national and ethnic identity on Afghan television have shown that ethnic plurality remains a central challenge in the construction of an inclusive national media sphere (Alizadeh & Bahar, 2022). The case of *Afghan Star* demonstrates how a globally familiar entertainment format can acquire local political significance when audience participation, voting behavior, gender, ethnicity, diaspora, and national belonging intersect in a fragile social context (Molaei, 2022). Rather than simply providing an arena of cultural integration, such programs may reproduce ethnic competition when viewers interpret participants through communal affiliation rather than artistic performance. This pattern is consistent with research emphasizing distrust, ethnic diversity, and the difficulty of constructing inclusive civic culture in Afghanistan (Mujtaba, 2013). The post-2021 transformation of the Afghan media system has added another layer to these processes as political and religious boundaries have become more restrictive and media pluralism has declined (Sakhi, 2022; Shalizi). Stereotyping in this context may shift from explicitly ethnic labels to broader categories of political, religious, or national disloyalty. International representations also contribute to this process. Productions such as *Kabul Kitchen* and other Western media portrayals of Afghans may reproduce postcolonial stereotypes of Afghanistan as violent, irrational, exotic, unstable, or permanently dependent on external intervention, thereby simplifying the country's ethnic and cultural complexity (Ghosh, 2024; Hatef, 2026).

A comparative reading of the two cases identifies three principal mechanisms through which media reproduce ethnic stereotypes: threat-oriented framing, spatial and identity-based criminalization, and ideological discourse construction. Threat-oriented framing occurs when events associated with ethnic communities are interpreted through categories such as disorder, instability, extremism, insecurity, or criminality, while comparable events in dominant or central regions are narrated in more neutral terms. Spatial criminalization refers to the process by which specific peripheral, border, migrant, or ethnically concentrated areas are symbolically transformed into "dangerous spaces," thereby connecting geography, ethnicity, and deviance. Identity-based criminalization occurs when ethnic markers themselves become meaningful within narratives of illegality, social threat, or cultural incompatibility. Ideological discourse construction refers to the repeated circulation of images and narratives that normalize dominant definitions of acceptable national identity and marginalize identities perceived as inconsistent with those definitions. These mechanisms operate differently in the two countries because of their distinct institutional structures. In Iran, ethnic representation is more strongly shaped by centralized media governance, cultural homogenization, and a national-religious discourse of integration (Amiri, 2025; Mehrbanifar, 2024; Mohammadi & Nasrollahi, 2021). In Afghanistan, ethnic pluralism, political instability, conflict, and weakened institutional authority create a more fragmented representational environment in which media may become direct participants in identity competition (Ameli et al., 2025; Ravadrud et al., 2025). Nevertheless, the consequences are comparable: repeated negative representation may intensify moral panic, weaken intergroup trust, deepen social distance, increase support for punitive security measures, and alienate marginalized populations from political and media institutions. The comparative analysis therefore suggests that media stereotyping should be treated not merely as a problem of professional ethics but as a broader issue of social control, cultural justice, and participatory crime prevention.

In conclusion, the study demonstrates that local and national media in Iran and Afghanistan play an important role in constructing and reproducing ethnic meanings that may either strengthen social cohesion or deepen symbolic exclusion. Although the institutional and political structures of the two countries differ substantially, media in both contexts can reproduce ethnic stereotypes through selective framing, spatial stigmatization, identity labeling, and the repetition of narratives that associate minority or peripheral groups with disorder, backwardness, insecurity, or cultural incompatibility. These processes can gradually transform symbolic representations into social consequences by reinforcing moral fear, reducing interethnic trust, legitimizing punitive forms of control, and increasing the distance between marginalized groups and formal political and media institutions. The findings further indicate that not all problematic representations necessarily reflect deliberate state policy or explicit institutional intention; many emerge from weak professional standards, insufficient cultural expertise, inadequate editorial review, and limited sensitivity to the social consequences of representational choices. Accordingly, a more effective media policy should move beyond homogenizing models of cultural integration and adopt a framework based on multicultural sensitivity, social safety, professional accountability, and cultural inclusion. Strengthening independent local media, establishing transparent and culturally informed regulatory guidelines, improving the representation of ethnic communities in editorial and production processes, and expanding critical media literacy can reduce the reproduction of harmful stereotypes. Such measures can also contribute to greater social cohesion, more equitable representation, and a participatory model of crime prevention in which cultural diversity is understood as a social resource rather than a source of insecurity.

References

- Abbaspour, R. (2025). Symbolic Representation of Political Events in Contemporary History in the Novel Savushun: A Semiotic-Semantic Analysis of the 1953 Coup. *Research in Art and Humanities*, 10(90), 35-42.
- Abbaszadeh, M., & Rahimi Moghadam, F. (2020). Representation of Power in ISIS Media: A Thematic Analysis of Dabiq Magazine. *Soft Power Studies*, 10(22), 181-211.
- Abyar Ghomsari, M., & Shajari, R. (2025). Dominance of Iranian-Islamic Identity Components in Iranian Realism: With Emphasis on the Novel Savushun. *Journal of Fiction Literature Research*, 14(3), 1-27.
- Afzali, R., Mahmoudi, A., & Bagheri, A. (2022). Explaining the Ethnic Policies of the Islamic Republic of Iran in Popular Films Using Content Analysis. *International Quarterly of Geopolitics*, 19(1), 33-68.
- Ahmadi, Y., & Montazerghaem, M. (2024). Evaluation of Afghanistan's Media System in the Process of Nation-Building. *Cultural and Communication Studies*, 20(77), 35-65.
- Alizadeh, H. A., & Bahar, M. (2022). Representation of National and Ethnic Identity on Afghanistan National Television during the Presidency of Mohammad Ashraf Ghani. *National Studies*, 24(1), 179-196.
- Ameli, S. R., Mousavi Hagshenas, S. M., & Vahedi, K. (2025). Challenges and Conflicts of Intercultural Communication in Afghanistan: Proposals for a Gradual Transition from a Historical Situation. *Country Studies*, 3(1), 163-195.
- Amiri, J. (2025). Analysis of IRIB Media Discourse in Confronting the Twelve-Day War between Iran and the Israeli Regime. *Journal of Interdisciplinary Studies in Communication and Media*, 8(3), 167-200.
- Amirian Farsani, A. (2026). Mass Media, Fear of Crime, and Penal Populism: A Critique of Contemporary Criminal Policy. *Studies of Cyberspace and Social Media*, 3(1), 135-157.
- Bornafar, M. (2024). An Analysis of the Representation of Crisis Management in Iran in the Television Series Noon Khe 2. *Interdisciplinary Research in Art*, 2(2), 93-118.
- Boukir, K. (2016). Le vrai coupable. Un regard ethnométhodologique sur la déviance: des fumeurs de marijuana de Becker aux sorciers d'Evans-Pritchard. *SociologieS*.
- Copes, H., Beaton, B., Ayeni, D., Dabney, D., & Tewksbury, R. (2020). A Content Analysis of Qualitative Research Published in Top Criminology and Criminal Justice Journals from 2010 to 2019. *American Journal of Criminal Justice*, 45(6), 1060-1079.
- Cortes-Ramirez, E. E. (2015). Cultural Hegemony Today: From Cultural Studies to Critical Pedagogy.
- Daems, T. (2009). Crime, Social Control and Human Rights: From Moral Panics to States of Denial. Essays in Honour of Stanley Cohen. *Panopticon*, 30(5), 76.
- Eskandari, G. Q., & Afkhami, H. A. (2024). A Comparative Study of Television Policy-Making in Afghanistan, 2004-2021. *Visual and Audio Media Studies*, 18(52), 113-146.

- Eslami, R., & Salehi, B. (2025). Transformation of New Media and the Changing Public Sphere in Afghanistan: An Analysis Based on Habermas's Theory in the Post-Taliban-Fall Context. *World of Islam Political Research*, 15(4), 123-150.
- Farag, T., Neuberger, C., Kretzschmar, S., Sehl, A., Wiethaus, L., & Gäng, J. (2025). Intrastate Conflict and Transformation of the Media System: The Case of Afghanistan. *Media, War & Conflict*, 17506352251362600.
- Foroutan, M. (2019). Exploring Cultural Criminology in Iran. *Human Rights Research Quarterly*, 5(16), 71-94.
- Ghavampour Sarshkeh, M., & Mahmoudi, A. R. (2025). An Analysis of Visual Criminology: Representation of Crime and Criminal Justice in Visual Media. *Fundamental Research in Law*, 2(2), 92-109.
- Ghosh, A. (2024). The 'Savage', the 'Fanatic', and the Ambiguity: Colonial 'Code of Pacification', Afghan Tribes, and the Metamorphosis of the Stereotyping. *Journal of Adivasi and Indigenous Studies*, 56.
- Hatef, A. (2026). The Representation of Afghans in the American Sitcom United States of AI: Examining the Burden of Representation and Challenges of Media Visibility. *Howard Journal of Communications*, 37(1), 113-129.
- Heydari, B., & Saberi, K. (2025). Cultural-Linguistic Representation of the Kurdish Ethnic Group from the Perspective of Cultural Semiotics: A Case Study of the Television Series Noon Khe. *Linguistic Research: Theory and Application*, 2(1), 187-201.
- Heydari, M., Mashhadi, Z., & Mozaffari, A. (2023). Representation of National and Ethnic Identity in the Television Series Noon Khe. *Social Sciences Quarterly*, 30(102), 195-221.
- Ilan, J. (2019). Cultural Criminology: The Time Is Now. *Critical Criminology*, 27(1), 5-20.
- Jafari, M. H., Sharaf al-Din, S. H., Mohseni, M. J., & Akbari, Z. (2021). A Model for Public Policy Formulation in the Media Sector in Afghanistan's Multicultural Society. *Cultural-Social Knowledge*, 11(4), 47-68.
- Javari, M. H., Darabi Amin, M., & Rafieifard, S. (2025). Reading the Representations of Subaltern Women in the Postcolonial Discourse of Savushun by Simin Daneshvar and The Suns of Independence by Ahmadou Kourouma. *Contemporary World Literature Research*, 30(2), 455-477.
- Kaviani, M., Amiri, A., & Mahkouei, H. (2023). Prioritizing Components Explaining Ethnic Convergence in the Islamic Republic of Iran with Emphasis on the Role of the Islamic Republic of Iran Broadcasting Organization. *Political Studies*, 15(57), 21-39.
- Keyhan, A., Forghani, M., & Mozaffari, A. (2018). The Role of Mobile Social Media in the Formation of Students' Ethnic Identity. *Cultural and Communication Studies*, 14(53), 249-284.
- Khani, A., & Mohseni Tabrizi, A. (2024). A Sociological Analysis of Stereotypical Attitudes and Prejudice among Iranian Ethnic Groups. *Anthropology Letter*, 20(37), 69-93.
- Mahmoudi, M., Mahkouei, H., Khadem al-Hosseini, A., & Saberi, H. (2022). Analysis of External Threats Affecting the Development and Security of Iran's Border Regions: A Case Study of South Khorasan Province. *Geography and Regional Planning*, 12(1), 574-596.
- Mehrbanifar, H. (2024). Exploring the Relationship between Local Media and Popular Governance in the Higher-Level Media Policies of the Islamic Republic of Iran. *Interdisciplinary Studies of Islamic Revolution Civilization*, 2(3), 135-161.
- Mirzaei, H. (2026). The 'Other' in the Mirror: Discursive Transformation of the Representation of Afghan Migrants in Iranian Cinema. *Sociology of Art and Literature*, 15(8), 109-122.
- Mohaddes, A. (2023). An Examination of Meaning and Language in Stuart Hall's Theory of Representation. *Logical Knowledge*, 8(16), 75.
- Mohammadi, H., & Nasrollahi, A. (2021). Strategies of the Supreme Council of Cyberspace in Policy-Making for New Communication Media. *Social-Cultural Strategy Quarterly*, 10(38), 127-156.
- Molaei, M. M. (2022). Cultural Policy-Making in Afghanistan: The Television Program Afghan Star. *Central Eurasia Studies*, 15(31), 315-338.
- Mujtaba, B. G. (2013). Ethnic Diversity, Distrust and Corruption in Afghanistan: Reflections on the Creation of an Inclusive Culture. *Equality, Diversity and Inclusion: An International Journal*, 32(3), 245-261.
- Muzzatti, S., Colaguori, C., & Smith, E. (2023). Cultural Criminology and Popular Media Representations of Crime. In *Crime, Deviance, and Social Control in the 21st Century: A Justice and Rights Perspective* (pp. 115).
- Naserian, S. (2023). *The Lived Experience of Repeat and Professional Female Prisoners of Recurrent Imprisonment: A Case Study of Women Convicted of Drug Offenses with the Highest Recidivism Rates in Qarchak Women's Prison* Allameh Tabataba'i University, Faculty of Social Sciences]. Tehran.
- Rastgoo, F. (2014). Fitileh, Eida Tatilah and Mouse School: An Analysis of Two Children's Television Programs. *Preschool Education Growth*, 6(1), 30-31.
- Ravadrad, A., Alikhani, Z., & Omari, A. (2025). A History of Satire in Afghan Media: From the Beginning to the Fall of the Islamic Republic. *Country Studies*, 3(3), 583-612.
- Rayejian Asli, M., Rahiminejad, E., & Razmavar Bonab, R. (2023). Legislative Criminal Policy in the Mirror of Cultural Criminology: A Critical Approach to Examples of Its Challenges in Iran. *Criminal Law and Criminology Research*, 11(21), 259-302.

- Rezaei, M., Bani Hashemi, S. M., & Alishiri, B. (2021). Presenting an Optimal Model for Managing the National Media's Communication with Iranian Ethnic Groups. *Media Studies*, 16(52), 43-67.
- Rostami, H. (2025). A Look at the Television Series Savushun Directed by Narges Abyar. *Azma*(194), 43-44.
- Sakhi, N. (2022). The Taliban Takeover in Afghanistan and Security Paradox. *Journal of Asian Security and International Affairs*, 9(3), 383-401.
- Salehi, A., Mirkhalili, S. M., & Mousavi Mojab, S. D. (2019). A Review of the Outcomes of Police-Media Interaction in the Field of Criminal Policy in Iran. *Judiciary Law Journal*, 83(108), 101-118.
- Shafiei Lotfabadi, S., Rahmani Firouzjah, A., & Abbasi Esfajir, A. A. (2021). The Role of Ethnicity, Social Status, and Media Consumption in Electoral Behavior of Multiethnic Communities in North Khorasan Province. *Political and International Research*, 12(47), 113-128.
- Shahpourjani, S. (2017). The Role of Culture in Crime Prevention. *Ghanoonyar*, 1(4), 61-72.
- Shalizi, A. Freedom of Expression in Afghanistan: The Role of Media and the Decline of Civil Liberties Post-2021.
- Taghiabadi, M., & Taghiabadi, H. (2022). Methodological Analysis and Application of Frame Analysis in News Media from a Qualitative Perspective. *Media Quarterly*, 33(3), 243-266.
- Zeynali, B., Ahmadi, K., & Darvishi, R. (2026). Representation of Local Identities in National Media and Its Cultural-Spatial Consequences: A Comparative Study of Three Historical Periods in Razavi Khorasan Province. *Contemporary Political-Social Developments of Iran*, 5(1), 52-68.